

فلسفه مجازات در اسلام

یکی از موضوعاتی که مورد توجه همه جوامع بشری بوده و هست اینست که برای اجراء هر قانونی ضمانت اجرایی لازم میباشد اما هر يك از مقتنبن در وضع مجازات و ضمانت اجرا از فلسفه مخصوصی پیروی کرده اند .

از نظر تاریخی میتوان گفت که در جوامع اولیه بشری مجازاتها صرفاً جنبه قصاص و انتقام داشته و هر يك از افراد شخصاً در مقام دفاع و انتقام بر میآمده و خود او شخص متجاوز را مجازات میکرد . است این عمل کم کم بصورت دسته جمعی در آمد یعنی خانواده ها و قبایل کوچک در دفاع از منافع هر يك از افراد خود تشریک مساعی میکردند و چه بسا خونریزها که بر سر موضوع کوچکی بوجود میآمده است .

جنگهای معروف بیست ساله طوایف عرب که اولین علت آن شکسته شدن تخم شتر مرغی در قرقگاه یکی از امراء بوسیله شتر بچه یکی از رعایای امیر دیگر بود نمونه کوچکی از این نوع خونریزها میباشد .

کم کم پرداخت مبالغ نقدی در مقابل تجاوزات بر ضد جسم و جان افراد معمول شد و باز در این دوره قوم و عشیره جانی در این پرداخت شرکت میکردند این قبیل قصاصها و انتقام ها خورده خورده بموازات ترقی تمدن جوامع بشری در تحت نظارت حکومتها قرار گرفت و بالاخره حق تعقیب بعضی از جرمها و تعیین و اجراء مجازات آنها از حقوق افراد خارج گردید و در حقوق عمومی قرار گرفت و عاقبت بوضع امر و زی رسید :

بهر حال نکته دقیق اینست که همیشه در وضع و اجراء مجازات فلسفه مخصوصی مورد نظر بوده و همانطور که گفته شد در جوامع اولیه فلسفه مجازات انتقام و قصاص بوده است .

اما کم کم ارفاق بحال مجرمین که اغلب مستحق ارفاق بودند مورد نظر قرار گرفت و بعنصر معنوی جرم یعنی قصد توجه مخصوص شد و انواع جرم عمد و شبه عمد و خطا از هم تشخیص گردید و بالاخره جنبه تربیتی و اصلاحی اخلاقی مجرم بوسیله مجازات نظر مقتنبن را جلب کرد بطوریکه در بیشتر قانونهای مجازات دنیا از این فلسفه پیروی شده است .
اما در حقوق اسلام - بدواً بایستی مجازاتهای اسلامی را از نظر کلی بدو دسته تقسیم کرد .

۱- مجازاتهای دنیوی یعنی مجازاتهاییکه برای حفظ جامعه بشریت و صیانت حدود و حقوق افراد در اجتماع دنیوی تشریح شده .

۲- مجازاتهای اخروی یعنی مجازاتهاییکه تعیین و اجرای آن بدنیای دیگر و بعد از مرگ محول گردیده است راجع بمجازاتهای اخروی مجال بحثی نداریم چه علاوه بر جنبه عمیق و مشکل فلسفی گرفتار عقاید مختلف علماء و فلاسفه خواهیم شد فقط همینقدر باید گفت که در آخرت کوچکترین ارتکاب منتهیات و اعمال خلاف شرع مجازات دارد و در تعیین درجه سعادت و شقاوت انسان مؤثر است و باصطلاح در اینگو: «مجازات آنها فقط وجود عنصر معنوی کافی است».

اما در مجازاتهای دنیوی وجود همه عناصر مادی و معنوی لازم است تا کاری جرم شناخته شود بطور کلی در حقوق اسلام دو گونه جرم شناخته شده: جرمهای عمومی و یا باصطلاح اسلامی جرمهای ضد حقوق الله و جرمهای خصوصی یعنی جرمهای ضد حقوق الناس شرب خمر دزدی و زنا جرم عمومی و بقیه جرمها جرم خصوصی بشمار میروند.

بهر حال در حقوق اسلام سه قسم جرم تشخیص داده میشود.

۱- حدود مجازات مخصوص جرمهای عمومی هستند و تشخیص آنها بامعصوم و یا قاضی منصوب از قبل بمعصوم است و در هر صورت کسی میتواند در اجراء حدود شرکت کند که اجراء حدی بر خودش واجب نشده باشد و تزییرات که در حقیقت حدود مخففه میباشد انواع حدود: کشتن بوسيله شمشیر و دار و سنگباران و همچنین تازیانه و حبس و سایر مجازاتهای بدنی است.

۲- قصاص در باره ای از موارد شارع مقدس قصاص را از حقوق ولی دم قراردادده است یعنی مجنی علیه شخصاً یا بازماندگان و یا عشیره او همان تجاوزی را که نسبت باو بعمل آمده است تا حدود معینی و بتناسب وضع جانی و مجنی علیه نسبت بشخص جانی اجرا میکنند و در هر حال و تا هر درجه ای که قابل اجراء باشد بارضایت مجنی علیه و یا طایفه و عشیره او و یا وراثش قابل تبدیل بدیه است.

۳- مجازاتهای تقوی که بجای قصاص بر مجرم تحمیل میشود دیه نام دارد.

باید گفت در اسلام هر دو جنبه فلسفی مجازات فوق مورد نظر شارع مقدس (ص) بوده است یعنی در جرمهای عمومی جنبه اصلاحی و تربیتی مجازات و در جرمهای خصوصی جنبه قصاص و انتقام را در نظر گرفته است و اگر دقت شود پیروی از هر دو فلسفه لازم بوده است چه همانطور که مسلم است سطح تربیت و معارف عمومی آنروز و امروز آتقدر نبوده و نیست که همه افراد اجتماع خود را در تمام منافع با جامعه و جامعه را با خود شریک بدانند و نمیتوان انتظار داشت که از انتقام و قصاص شخصی بطیب خاطر صرف نظر کنند.

دقت در پروندههای قتل و زدو خورد در همه دنیا نشان میدهد که اغلب يك طرف شروع بحمله کرده و طرف دیگر فقط بنا بحس خود پرستی فهمیده یا نفهمیده با انتقام قصاص پرداخته است این موضوع از لحاظ فن روانشناسی کاملاً قابل اثبات است و بهمین دلیل بسیاری از افراد با وضع فعلی تمدن ترجیح خواهند داد که خودشان دشمن را مجازات

فلسفه مجازات در اسلام

دهند و یا لاقط خسارت وارده را استیفا کنند نهایت شارع مقدس خواسته است برای جلوگیری از ادامه این وضع و این طرز انتقام مجازات همه انواع جراحات را بمقداری وجه نقد تقویم فرماید تا مجنی علیه یا کسان او بتوانند باین وسیله حس انتقام و کینه توزی خود را تا حدی تسکین دهند و از انتقام صرف نظر کنند این تقویم هم کاملاً عادلانه است مثلاً در مورد قطع انگشتان دبه هر انگشت مساوی یکدهم دبه قتل یک نفر انسان است و در این صورت اگر کسی هرده انگشت کس دیگر را قطع کند چون در حقیقت او را از کار انداخته مثل اینست که او را کشته باشد بنابراین دبه قتل او را باید پردازد در صورتیکه مجرمی ققیر باشد عشیره او و در صورت عدم امکان بیت المال دبه را باید پردازد .

راجع بحدود باید گفت چون بیشتر جنبه اصلاح مجرم در نظر بوده بقدری تشریفات مشکل و پیچیده برای اثبات جرم و اجرای مجازات آنها ایجاد شده که میتوان گفت نظر شارع این بوده است که حتی الامکان اجرا نشود و بیشتر بیشمانی و توبه مجرم توجه شود مثلاً اثبات وقوع زانی محصنه و اجرای مجازات آن بقدری تشریفات دارد که شاید تاریخ اسلامی بیش از یکی دو مرتبه تا آخر عهد امیرالمؤمنین (علی) علیه السلام اجرای آنرا بیاض نداشت اما در این موضوع نمیتوان تردید کرد که این جرم در موارد بسیار اتفاق افتاده است .

احادیث و اخباری که راجع باجراه حدود رسیده است نیز این موضوع را تأیید میکند مثلاً روایت شده است که «تَدْرُقُ الْحُدُودَ بِالشَّبَهَاتِ» و همچنین در بعض روایات وارد شده است که امام طوری از مجرم تحقیق میفرمود که راه فراری برایش بگذارد و در عین حال شدت مجازات را باو یاد آور میشد و او را بتوبه و استغفار و ادان میفرمود تا مجرم بتوبه و استغاثه بدرگاه خداوند روحاً آزرده نشود و جری نگردد اما اگر مجرمی بجرم خود اقرار میکرد و سایر تشریفات هم انجام میشد این خود دلیل بزرگی بر جری شدن مجرم و بی اعتنائی او با اصول و قوانین موضوعه بود و دیگر در این گونه مواقع درنگ جایز نبود و حد جاری میشد و شدت وحدت آن طوری بود که دیگران را کاملاً متنبه میکرد .

نکته قابل توجه اینست که در حقوق اسلام برعکس حقوق فعلی اغلب از دول و بلکه همه آنها اعمال منافی عفت جرم عمومی و قتل جرم خصوصی محسوب میشود شاید علت این تشریح این باشد که جرم خصوصی با بس گرفتن شکایت از طرف مجنی علیه یا قائم مقام او تعقیب نمیشود و در اعمال منافی عفت طرف جرم معمولاً از ترس هتک آبرو و شرف موضوع را مسکوت میگذازد این است که در بیشتر موارد این جرم بدون مجازات میماند و در نتیجه اساس زندگی اجتماعی تهدید میشود .

تشریفات پیچیده و طولانی اثبات این گونه جرمها در قانون اسلام از طرفی همان منظوری را که مقتنین فعلی از خصوصی تلقی کردن جرم آنها دارند تأمین میکند و از

طرف دیگر بیشتر باعث تنبه افراد میشود چه از نظر روانشناسی ثابت میشود که هر قدر اینگونه تشریفات بیشتر باشد اثری را که در روح مجرم باقی میگذارد بیشتر است . اما قتل عمد و سایر جرمهای عمدی ضد جسم و جان خصوصی تلقی شده اند و با عفو مجنی علیه مجازات جانی ممکن نیست شاید بنظر برسد که این قانون باعث توسع این گونه جرمها است ولی باید متوجه بود که تقریباً هیچکس حاضر نبوده است که بدون جهت و بدون در نظر گرفتن کیفیات وجهات بخصوص از مجازات مجرم صرف نظر کند و در صورتی که همه این گونه کیفیات وجهات حاصل شود با قوانین فعلی هم مجازات تا حدود بسیار زیادی قابل تخفیف است .

بعلاوه اختیار مجنی علیه در عفو و گرفتن دیه یا قصاص مجال مناسب بیشتری برای اوست تا بنحو بهتری حس کینه توزی و انتقام خود را تخفیف دهد ضمناً باید متوجه بود که در قتل فقط یک نفر از بین می رود اما در جرمهای منافی عفت اساس زندگی اجتماعی بهم میریزد در شبهه عمد و خطا نیز کفارات و مجازاتهای قابل دیگری وضع شده است . نکته جالب دیگر توجه خاص شارع مقدس (ص) بمنصر قصد و نیت است و اخبار و احادیث وارده در این موضوع زیاد است که نه تنها شامل عنصر معنوی انواع جرم میباشد بلکه ناظر بهممه موارد و مسائل دیگر نیز هست و اصل « **الاعمال بالنیات** » یکی از اصول مسلم فقه اسلامی است اما مخصوصاً چند خبر راجع بشخصی و احراز قصد در جرمهای ضد جسم و جان وارد شده است مثلاً حضرت صادق میفرماید « **خطاء آنست که تو قصدی کرده باشی و نتیجه ای خلاف آن حادث شود اما عمد آنست که تو چیزی را قصد کنی و بهمان چیز برسی** » و در جای دیگر قتل بوسیله ایراد ضرب یا آهن پاره سنگ عصا و نیزه را و همچنین گل یخته و آجر و چوب را قتل عمد محسوب فرموده است و در صورتیکه مجنی علیه پس از ایراد ضرب چندی زنده مانده و سپس در نتیجه همان ضرب مرده باشد قتل را شبهه عمد دانسته است نکته دیگر توجه خاص شارع بکیفیات مخففه مجازات است زیرا در همه حال وضع جسمی و روحی و عقلی مجرم را در نظر گرفته است .

در پایان بی مناسبت نیست که گفته شود که حقوق جزای اسلامی از نظر مقایسه با حقوق جزای جدید کشورها هنوز مورد مطالعه و فحص کامل قرار نگرفته و حق آنست که از طرف علمای حقوق و دانشمندان اهل فن مطالعه بیشتری در این باب بشود .